بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان:

نظام بصیرتی

پنج مرحله‌ای

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمو

www.nomov.ir

@nomov14

فهرست

چرایی بصیرت ۳

چیستی بصیرت ۳

ایمان، موتور محرک ۳

بصیرت، جهت‌دهنده به آن موتور محرک ۳

حقیقت بصیرت ۴

تقوا؛ عامل تعیین‌کننده در ایجاد «بصیرت» ۴

الزامات تقوا ۵

سه جهت‌گیری برای کسب بصیرت ۵

۱- کسب علم ۶

۲-کسب مهارت ۷

۳- هنر اجرا و تیزهوشی و تکرار ۷

ضرورت داشتن «بصیرت» در تمامی عرصه‌های زندگی ۸

ضرورت تعریف نظام آموزشی برای کسب بصیرت ۹

نظام آموزشی برای کسب بصیرت؛ مراحل پنجگانه ۹

گام اول: آشنایی با ادبیات علم سیاست ۹

راهکار عملی برای گام اول ۱۰

گام دوم: آشنایی با تحلیل سیاسی ۱۰

جایگاه تفکر در تحلیل ۱۱

گام سوم: فهم عمیق و دقیق مبانی فکری اسلامی ۱۲

الزامات گام سوم ۱۲

گام چهارم: آشنایی با مبانی فکری انحرافی و غیراسلامی ۱۳

گام پنجم: فهم ولایت توحید و ولایت شیطان ۱۳

پیش نیازهای رسیدن به گام پنجم ۱۴

عناصر غالب در گام‌های پنجگانه ۱۴

چرایی بصیرت

قرار است درباره چرایی بصیرت بحث شود. در بحث چرایی بصیرت به نظر می‌رسد که اول باید بصیرت تبیین شود، سپس چرایی آن مشخص می‌شود.

چیستی بصیرت

و آن هم این است که ما در زندگی خودمان در محیط اجتماعی سیاسی ورود داریم، زندگی می‌کنیم، تصمیم‌گیری می‌کنیم، اختیاراتی داریم، حوزه نفوذی داریم، هر کسی در حد فضایی که اختیارات سیاسی و اجتماعی دارد مثلاً خانواده، بسیج، شرکت، حوزهٔ علمیه و هر اندازه که حوزه اختیارات دارید باید در آن تصمیماتی بگیرید، انتخاب‌هایی داشته باشید، افرادی را راهنمایی کنید، بالاخره در تعارض‌ها جهتی را بپذیریم، که همهٔ این‌ها انتخاب درست را وابسته می‌کند به یکسری ساختارهای فکری و اندیشه ما و جهت‌های نفسانی ما که در تعارضات کدام جهت را می‌پذیریم، در مشورت‌ها چه چیزی را ارائه می‌دهیم؟ نفس ما در تصمیم‌ها چه چیزی را انتخاب می‌کند؟ این‌ها نکاتی است که در زندگی برای هرکس ممکن است بارها و بارها تکرار شود و انتخابی را که می‌کند را جهت دهد.

ایمان، موتور محرک

و حالا در بحث اندیشهٔ مقام معظم رهبری و اندیشهٔ دینی ما، ایمان بعنوان موتور محرک معرفی شده است و این عنصر ایمان که در ادعیه و زیارات ما آمده جایگاهش همان موتور محرک است یعنی اینکه این ایمان هر چقدر قوی‌تر، غنی‌تر، عمیق‌تر می‌شود، انگار روی یک وسیله نقلیه، یک موتور قوی‌تر می‌گذاریم و می‌تواند بار بیشتری را بکشد و می‌تواند مسیر بیشتری را طی کند و سرعت بیشتری را داشته باشد، و همه این‌ها باعث می‌شود مسیر با راحتی بیشتری طی شود.

بصیرت، جهت‌دهنده به آن موتور محرک

شما در هر وسیله نقلیه‌ای اگر قوی‌ترین موتور را هم داشته باشید، مهم‌تر از موتور و سیستم، رانندهٔ آن هست که چه کسی آن را هدایت می‌کند؟ آن عنصر بینایی که تصمیم می‌گیرد کدام سمت برود، کدام سمت نرود، در کجا تند رود، در کجا کُند رود، و کجا محکم برود، را در صحبت‌های مقام معظم رهبری و علما «**بصیرت**» می‌نامند. یعنی جهت‌دهندهٔ به آن موتور محرک! در واقع اگر آن موتور محرک نباشد و آن جهت‌دهندهٔ ایمان نباشد، «**بصیرت**» عملاً کارایی خاصی ندارد و اگر آن موتور محرک باشد ولی «**بصیرت**» نباشد ممکن است در جهتی موتور را به کار ببرد که باعث انحراف خودش و انحراف صدها نفر شود، از این جهت این‌ها باید با همدیگر و کنار هم باشند.

حقیقت بصیرت

آن چیزی که بصیرت را برای ما واضح‌تر می‌کند این است که «**بصیرت**» یک حقیقت نورانی است یعنی یکی از اسماءالله است، «**وَ اللهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ**»[1]؛ بصیرت چیزی نیست که فکر کنید صرافاً با مطالعه به دست می‌آید و فکر کنید هرکسی که اطلاعات سیاسی بیشتری دارد عنصر با بصیرتی باشد، از این جهت چیزی که باید به آن توجه کنیم این است که در عرصهٔ تاریخ خودمان، یعنی تاریخ معاصر و انقلاب و حتی تاریخ صدر اسلام، بصیرت چیزی فراتر از این‌ها تعریف شده است. چه بسا فردی دائماً با پیامبر بوده یا حتی کسی که حضرت امام می فرمایند که میوهٔ دل ما بود، میوهٔ عمر ما بود، و یا اینکه حتی کسانی بودند که اطلاعات زیادی نسبت به جزئیات جریان‌ها داشتند ولی ما آن‌ها را به عنوان عناصر بی‌بصیرت می‌شناسیم، عناصری که ریزش کردند؛ پس ما نباید «**بصیرت**» را با اطلاعات سیاسی اشتباه بگیریم. پس «**بصیرت**» اطلاعات سیاسی نیست. شاید برای بدست آوردن «**بصیرت**» یکی از عناصر اطلاع داشتن از وقایع و جریان‌ها است ولی این به تنهایی کفایت نمی‌کند، همراهی به ظاهر مثلاً با ولی فقیه، پیامبر و امام این‌ها می‌توانند کمک کننده باشند ولی لزوماً عنصر تعیین‌کننده نیستند!

تقوا؛ عامل تعیین‌کننده در ایجاد «بصیرت»

آن چیزی که در ایجاد بصیرت و مبنا، تعیین‌کننده است و باید به آن توجه شود بحث «**تقوا**» است[2] هر چقدر طرف در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی متقی‌تر باشد، به خدا توجه کند، به خدا تکیه کند و از خدا کمک بخواهد و به خداوند توکل کند خداوند دست او را می‌گیرید و جهت صحیح را به او نشان می‌دهد.[3] تا زمانی که کسی نتواند در تمامی عرصه‌ها حق را تماماً مشاهده کند احتمال زمین خوردن و سقوط او هست، اینطور نیست که «**بصیرت**» مفهومی متواطی باشد، مفهومی مشکک است، و به افرادی می‌توانیم بگوییم به «**بصیرت**» کامل رسیده‌اند که هر لحظه در هر جریانی بتوانند حق را پیدا و به صورت کامل مشاهده کنند،[4] منتها این تعریف از «**بصیرت**» که کاملاً یک تعریف معرفتی و در واقع عمیق است و حقیقت «**بصیرت**» را دارد نشان می‌دهد برای بهتر درک کردن آن لازم است که یک مقداری در مورد

---

۱. «قُلْ أَ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذلِكُمْ لِلَّذينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللهِ وَ اللهُ بَصيرٌ بِالْعِبادِ.» آل عمران آیه ۱۵

۲. «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظيمِ» فرقان آیه ۲۹

۳. «ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبَرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثُلَاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ»، عهده‌ام در گرو [درستی] سخنم قرار دارد، و نسبت به آن ضامن و پای بندم. کسی که عبرت‌های روزگار کیفرهای پیش رویش را بر او آشکار کند، تقوا او را از افتادن در اشتباهات مانع گردد؛ نهج البلاغه / خطبه ۱۶

۴. «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللهَ بِما يَعْمَلُونَ بَصيرٌ »؛ سوره انفال آیه ۳۹

کسب «**بصیرت**» و اینکه چطور «**بصیرت**» را در درون خودمان ایجاد کنیم توضیحات بیشتری لازم است. همانطور که عرض شد بصیرت یک مسئلهٔ نورانی و دینی است پس تهذیب نفس، تقوا و در نظر گرفتن خدا در مسائل سیاسی، اجتماعی و حتی فردی یکی از عناصر اساسی ایجاد «**بصیرت**» است و تا این نباشد عملاً بصیرتی نخواهد بود. منتها همانطور که مطرح شد این یکی از اساسی‌ترین و پایه‌ای‌ترین شاخصه‌های کسب «**بصیرت**» است. کسب «**بصیرت**» اینطور نیست که در یک لحظه فرضاً تقوا یا صرفاً در این مباحث باشد، به این مسائل برسد باید متعدداً تلاش شود. همین تلاش‌ها و همین وقت گذاشتن‌ها جزو تقوا در رسیدن به «**بصیرت**» است؛ فلذا اینطور نیست که بخش بخش بشود که یک مقداری از «**بصیرت**» تقواست، یک مقدار اطلاعات یک مقدار فلان و... بلکه آن چیزی که ضروری است این است که «تقوا» حکم می‌کند که ما خود را از ابعاد مختلف تقویت کنیم و بتوانیم در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی تصمیمات درست مطابق رضای خدا بگیریم.

الزامات تقوا

پس کسب اطلاعات، عمل کردن، کسب مهارت‌ها، کسب تجربه همهٔ این‌ها جزو «**تقوا**» است. همانطور که مطرح شد «**بصیرت**» یک پایه دارد آن هم «**تقوا**» است، اما همین «**تقوا**» حکم می‌کند انسان برای کسب «**بصیرت**» بطور کامل و داشتن «**بصیرت**» در فعالیت‌های مختلف، تلاش‌های مضاعفی را انجام دهد.[1]

سه جهت‌گیری برای کسب بصیرت

به طور کلی در ضمن بحث‌های معنوی و تهذیبی، سه جهت‌گیری برای کسب «**بصیرت**» لازم است؛

۱. «أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى تَقْوى مِنَ اللهِ وَ رِضْوانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ في نارِ جَهَنَّمَ وَ اللهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمينَ»؛ سوره توبه آیه ۱۰۹

۱- کسب علم[1]

اینجا مراد از علم یعنی همان مجموعهٔ قوانین و قواعد حاکم بر عالم سیاست و علوم اجتماعی است. چرا که اگر انسان قواعد حاکم بر یک فضا و یک نظام را نداند دچار خطای محاسباتی می‌شود، نمی‌تواند درست تحلیل کند و نمی‌تواند درست عمل کند. همانطور که الان در عرف دنیا مطرح است، سیاست یک علم است، ما علوم سیاسی داریم، جامعه‌شناسی سیاسی داریم، حقوق بین‌الملل و حقوق عمومی داریم، روانشناسی سیاسی داریم و گرایش‌های مختلفی که فرع بر بحث سیاست هستند. منتها نگاه علمی، نگاه مبنایی، نگاه چارچوب‌دار به عالم سیاست می‌تواند به ما خیلی کمک کند تا در فضای سیاسی درست عمل کنیم، درست تحلیل کنیم، درست بشناسیم. کسب علم به راحتی نیست، چرا که قواعد علم سیاست و قواعد حاکم بر عالَم سیاست، کاملا منقح نشده است. هرکسی در گوشه‌ای قرار دارد و گوشه‌هایی را بیان کرده است، و لازم است تتبع و تلاش زیادی در سیرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام، در اندیشهٔ بزرگان دین، در سیرهٔ بزرگان دین، در سیرهٔ انبیاء به خصوص حضرت ختمی مرتبت بشود، که ما بتوانیم رفتارهای آن‌ها را درست تحلیل کنیم و قواعد حاکم بر عالم سیاست را بفهمیم. به مناسبت باید به این نکته توجه شود که تاریخ، روایت سیاسی مسائل است. یعنی اگر یک اتفاقی که ابعاد سیاسی و اجتماعی گسترده ندارد، عموماً در تاریخ ذکر نمی‌شود و ما نباید تاریخ را به عنوان داستان بخوانیم. باید تاریخ را به عنوان روایت حاکمیتی، سیاسی و اجتماعی مطالعه کنیم. اما تاریخ انبیاء، تاریخ معصومین علیهم‌السلام از این جهت که ما در منابع فقهی خودمان داریم که منابع ما عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع، عقل، خود سنت هم دو بخش می‌شود یعنی قول و فعل معصوم، تاریخی که برای ما نقل می‌شود، همان فعل معصوم است. یعنی جزء منابع فقهی ماست، جزء منابع اصلی ماست، جزء منابع بنیادی ماست، باید با آن نگاه به آن رجوع کنیم، آن را تحلیل کنیم، آن را مطالعه کنیم، آن را مرور کنیم؛ فلذا استقصاء این قواعد سیاسی علاوه بر اینکه لازم است تا ما با عالم سیاست آشنایی داشته باشیم، لازم است که در سیرهٔ اهل بیت، انبیاء، اولیاء و ائمه تَطَوُّر خوبی داشته باشیم.

---

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام قال : «....أَنَّ الظُّلْمَةَ فِي الْجَهْلِ وَ أَنَّ النُّورَ فِي الْعِلْمِ فَهَذَا مَا دَلَّهُمْ عَلَيْهِ الْعَقْلُ قِيلَ لَهُ فَهَلْ يَكْتَفِي الْعِبَادُ بِالْعَقْلِ دُونَ غَيْرِهِ قَالَ إِنَّ الْعَاقِلَ لِدَلَالَةِ عَقْلِهِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ قِوَامَهُ وَ زِينَتَهُ وَ هِدَايَتَهُ عَلِمَ أَنَّ اللهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ وَ عَلِمَ أَنَّ لِخَالِقِهِ مَحَبَّةً وَ أَنَّ لَهُ كَرَاهِيَةً وَ أَنَّ لَهُ طَاعَةً وَ أَنَّ لَهُ مَعْصِيَةً فَلَمْ يَجِدْ عَقْلَهُ يَدُلُّهُ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يُوصَلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَ طَلَبِهِ وَ أَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِعَقْلِهِ إِنْ لَمْ يُصِبْ ذَلِكَ بِعِلْمِهِ فَوَجَبَ عَلَى الْعَاقِلِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ الَّذِي لَا قِوَامَ لَهُ إِلَّا بِهِ.» / اصول کافی؛ ج۱، کتاب عقل و جهل

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ». کافي ج۱ – کتاب فضل علم باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه

۲-کسب مهارت

نکته بعدی که قابل اشاره است این است که ما ممکن است علم یک چیزی را داشته باشیم، مثلاً به خوبی بتوانیم امتحان رانندگی را بدهیم، ده‌ها بار کتاب راهنمایی و رانندگی را بخوانیم و آیین‌نامه راهنمایی را به خوبی بلد باشیم ولی اینکه به ما بگویند رانندهٔ خوب، ممکن است رابطه خیلی نزدیکی با هم نداشته باشند. یعنی آن چیزی که خواندیم را بتوانیم به خوبی در رانندگی پیاده بکنیم، تازه به ما گواهینامه رانندگی می‌دهند. از این جهت است که باید به این نکته توجه داشت که علم سیاست، به تنهایی اصلاً کفایت نمی‌کند. مهارت اجرای آن علم، مهارت فهم آن علم، مهارت عملیاتی کردن آن علم، خود این مهارت خیلی خاص و بالایی است که ما لزوم دارد در فعالیت های سیاسی و اجتماعی ورود کنیم و دائماً درآن تَطَوَّر کنیم، عبرت بگیریم تا بتوانیم کم کم آن قواعد را در عالم سیاست هم بفهمیم و هم پیاده بکنیم. عالم سیاست، عالم پشت پرده است عالم روی پرده نیست!.

۳- هنر اجرا و تیزهوشی و تکرار

پس تمرین وکیّس بودن، یک تیزهوشی بالایی می خواهد. از این جهت یک بُعد دیگری که بَعد از علمیت دارد، بحث «مهارت» است. باید برای کسب مهارت‌های سیاسی، تشکیلاتی و اجتماعی، ورود کنیم به فعالیت‌هایی از این سنخ و عبرت بگیریم[1] و با دقت به روابط اجتماعی حاکم بین انسان‌ها و تأثیر افراد روی یکدیگر، کارکنیم، بعد هرکسی که مهارت رانندگی داشته باشد، به او راننده خوب نمی‌گویند، ممکن است حتی بتواند رانندگی هم بکند ولی فریاد ده‌ها نفر را هم بخاطر رانندگیش در بیاورد، یا بارها و بارها تصادف بکند. پس یک هنری هم لازم دارد. یعنی مهارت را به قدری آدم تمرین کند، تکرار کند و عمل بکند که این هنر در درونش ملکه بشود، یعنی رانندهٔ هنرمند بشود. «**بصیرت**» هم همین شکلی است. عمل سیاسی هم همین شکلی است. تحلیل درست شامل همه این چهار محوری است که مطرح شد: علم، مهارت، هنر اجرا، تکرار.

ممکن است که یک نفر در عرصهٔ اجتماعی، سیاسی، کار درست را انجام دهد، ولی کار درست را آنقدر بد انجام بدهد که آن آثار لازم را از آن نبینیم، و یا ممکن است یک نفر در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی یک حرف را طوری بزند که با اینکه حرف درستی است، ولی تبعات اجتماعی و سیاسی زیادی داشته باشد؛ می‌شد همان حرف را با یک هنرخاصی، با یک شیوه بیان خاصی، آنقدر زیبا اجرا کرد که ما کاملاً از برکات آن در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی استفاده کنیم، یا اینکه طرحی را می شود یکبار خیلی خوب اجرا کرد، و اجرای هنرمندانه همان طرح که برکات زیادی را برای اجتماع

---

۱ .« هُوَ الَّذي أَخْرَجَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ دِيارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ما ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللهِ فَأَتاهُمُ اللهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ في قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْديهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنينَ فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ»؛ سوره حشر آیه ۲

سیاست داشت، اجرای غیرهنرمندانه همان طرح می‌تواند از برکات آن کم بکند و آسیب داشته باشد، هزینه داشته باشد که با نگاه کوتاهی به عالم سیاست و اجتماع به عملکرد سیاسیون، می‌شود فهمید که کجاها این‌ها حتی عمل خوب را غیرهنرمندانه انجام دادند، که باعث آسیب‌هایی شده است.[1] از این جهت باید به این چهار محور پیرامون «بصیرت»، توجه شود.

ضرورت داشتن «بصیرت» در تمامی عرصه‌های زندگی

اما ما از این جهت ناچاریم که «بصیرت» داشته باشیم که فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، مثل شورا، مثل امر به معروف و نهی از منکر و کلی از احکام دینی ما مثل جماعات، نماز، نماز جمعه و... در عالم اجتماعات و سیاست گره خورده است، و همچنین فعالیت‌های روزمرهٔ ما هم به عالم اجتماع و سیاست گره خورده است. هر مردی اولاً باید داخل خانهٔ خودش سیاست‌های درستی را بفهمد، دوماً اجرا کند و سوماً هنرمندانه هم اجرا بکند؛ و همچنین هر زنی در داخل خانواده خودش این چنین است. و ما در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی، درگیر «بصیرت» هستیم. متأسفانه وقتی حرف از «بصیرت» زده می‌شود، ذهن‌ها به سمت ریاست جمهوری، مجلس، وزارت خارجه و مذاکرات و.... می‌رود، درست است که این‌ها نیز شامل «بصیرت» می‌شوند، منتها «بصیرت» یعنی در تک تک لحظه‌های زندگی در مسائل سیاسی، اجتماعی و حتی فردی بفهمید که چه مسیری را باید انتخاب کنید، مسیرحق کدام سمتی است، مسیر باطل کدام سمتی است، کدام درست است،کدام غلط است؛ در واقع به آن چشم بینای حرکت شما «بصیرت» می‌گویند، و ایجاد این ملکه بصیرت، باعث می شود که شما با چشم باز مسیر را طی کنید. «**بصیرت**» یعنی همان دیدن، جهت دادن؛ فلذا ما مجبوریم، برما واجب است که برای کسب «بصیرت» تلاش کنیم. اما پیرامون احادیث «بصیرت» وقتی که تتبع و مطالعاتی داریم، بعضی از احادیث اشاره دارند که بصیرت، از تقوی است، از ایمان است، که به آن اشاره شد. یا «**بصیرت**» از منشأهایی از عقل است. یا مثلاً از ورود به مسائل سیاسی واجتماعی است، ازدرگیر شدن و **مسئولیت‌پذیری** است، که می‌شود ما این‌ها را در احادیث خودمان ببینیم.

---

۱. تحف العقول: وصیت الإمام الکاظم علیه السلام لهشام و صفته للعقل: ص۴۰۰ / یَا هِشَامُ احْذَرْ هَذِهِ الدُّنْیَا وَ احْذَرْ أَهْلَهَا فَإِنَّ النَّاسَ فِیهَا عَلَی أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ رَجُلٍ مُتَرَدٍّ مُعَانِقٍ لِهَوَاهُ وَ مُتَعَلِّمٍ مُقْرِئٍ کُلَّمَا ازْدَادَ عِلْماً ازْدَادَ کِبْراً یَسْتَعْلِي بِقِرَاءَتِهِ وَ عِلْمِهِ عَلَی مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ عَابِدٍ جَاهِلٍ یَسْتَصْغِرُ مَنْ هُوَ دُونَهُ فِي عِبَادَتِهِ یُحِبُّ أَنْ یُعَظَّمَ وَ یُوَقَّرَ وَ ذِي بَصِیرَةٍ عَالِمٍ عَارِفٍ بِطَرِیقِ الْحَقِّ یُحِبُّ الْقِیَامَ بِهِ فَهُوَ عَاجِزٌ أَوْ مَغْلُوبٌ وَ لَا یَقْدِرُ عَلَی الْقِیَامِ بِمَا یَعْرِفُهُ فَهُوَ مَحْزُونٌ مَغْمُومٌ بِذَلِكَ/ هشام! از این جهان و اهلش حذر کن که مردم چهار دسته‌اند: یکی آن که در پرتگاه هلاك سقوط کرده و با خواهش‌های نفس دست به گریبان است، دیگر آن که علم فرا گیرد و خواندن آموزد، اما هر چه علمش فزون گردد تکبرش بیفزاید، و علم و سواد را وسیله امتیاز و برتری سازد. سوم عبادتکار نادانی که هر کس را عبادتش کمتر است تحقیر کند، و از مردم توقع تعظیم و احترام دارد. چهارم مرد روشن‌بین و دانشمندی که راه حق بشناسد، و همی خواهد به حق قیام کند ولی ناتوان است، یا زیردست (و مغلوب دشمن) توانائی عمل به علم (و اجرای آن در میان مردم) را ندارد، و پیوسته اندوهگین و غمناك است.

ضرورت تعریف نظام آموزشی برای کسب بصیرت

شما وقتی که وارد سیر تربیت و آموزش یک عنوانی می شوید، طبیعتاً آن موقع باید به صورت یک نظام به آن نگاه کرد، چرا که امکان ندارد که انسان به صورت خودرو و خودبخودی بصیر شود؛ فلذا مانند تمامی نظام‌های تربیتی و آموزشی دنیا، لازم است برای کسب تربیت، یک نظامی تعریف شود همانطوری که درمسائل بصیرتی هم یک نظام بوجودآمده و باید از این نظام تربیتی پیروی بشود تا انسان بتواند تربیت توحیدی کسب کند، یا درمسائل علمی دیگر هم ما تحت ذیل یک نظام قرار می گیریم.

نظام آموزشی برای کسب بصیرت؛ مراحل پنجگانه

آن نظام آموزشی که برای کسب «بصیرت» درنظرگرفته شده، شامل هر چهار محوری که توضیح داده شد می باشد. نظام تربیتی یا آموزشی که برای مباحث بصیرتی در نظر گرفته شده، پس از تتبع و مطالعات مختلف و مشورت با اساتید ذیربط، به این نتیجه رسیدیم که یک روال پنج مرحله‌ای برای فعالیت در عرصل تربیت و آموزش بصیرتی طراحی و اجرا شود.

گام اول: آشنایی با ادبیات علم سیاست

طبیعتاً هر فردی در هرعلمی بخواهد ورود بکند، اولین مرحله این است که با ادبیات آن علم آشنا شود و آشنایی با ادبیات آن علم، انسان را برای ورود به آن علم آماده می کند. از این جهت گام اول و پله اول، این است که ما با ادبیات علم سیاست آشنا بشویم، اگر با این ادبیات به خوبی آشنا نشویم دچار مغالطات، دچارانحرافات فکری، دچارکج فهمی و نفهمی خواهیم شد. همین طور که ما، وقتی که وارد هر علمی می‌شویم ابتدائاً باید با ادبیات آن علم کاملاً مأنوس بشویم، آشنا بشویم و بفهمیم. الحمدلله به برکت جمهوری اسلامی عموم مردم با ادبیات سیاسی، آشنایی اجمالی را دارند، اما این کفایتِ ورود به مباحث را نمی‌کند؛ از این رو برای مرحلهٔ اول، آشنایی با یک سری اصطلاحات، یک سری مفاهیم عمومی سیاسی در نظر گرفته شده است که هر کسی برای ورود به این عالَم، لازم است که با این ادبیات آشنا بشود. مثلا وقتی که در صحبت‌های مقام معظم رهبری نکاتی اعم از مثلاً لیبرال دموکراسی یا تحلیل یا موضع گیری یا قدرت سیاسی یا ائتلاف منطقه‌ای و یا امثالهم را می‌شنود، بفهمد مدّ نظر مقام معظم رهبری چیست؟ و یا همچنین وقتی یک کتاب، یک اخبار یا یک روزنامه‌ای را دارد مطالعه می‌کند اگر با ادبیات سیاسی آشنا نباشد، نمی‌تواند درست آن را بفهمد، درک کند، تحلیل کند، نقد کند، نسبتش را با اسلام درک کند، مراد مقام معظم رهبری را دقیق درک بکند. از این جهت در گام اول، و پلهٔ اول هر فرد یک مدت محدودی باید وقت بگذارد یک تعدادی از اصطلاحات، سازمان‌های سیاسی (را بداند)؛ امروز همهٔ ما می‌شنویم سازمان ملل، می‌شنویم جنبش عدم تعهد، می‌شنویم

صدراعظم آلمان، می‌شنویم فلان، دقیقاً تصور ما نسبت به این‌ها چیست؟ این‌ها کجایند؟ چطور تشکیل شده‌اند؟، چه ویژگی‌هایی دارند؟، فرقش با نظام ما چیست؟ این اطلاعات، اطلاعات عمومی است که هر فرد لازم است که برای فهم فضای سیاسی و فضای حاکم بر عالَم سیاست، این اطلاعات را داشته باشد یک مدت محدودی باید هر فردی که می‌خواهد ورود کند وقت بگذارد و با این ادبیات، با این اصطلاحات، این مباحث اساسی آشنا شود.

راهکار عملی برای گام اول

برای اینکه ما این نیازمان را مرتفع کنیم دو راهکار پیشنهاد داده می‌شود: راهکار اول اینکه خود فرد یک هفته، دو هفته در صحبت‌های مقام معظم رهبری، در اخبار، در روزنامه‌ها مطالعه کند، ببیند، بخواند، هر لفظی را هر مفهومی را مطالعه کرد و دید نمی‌داند چیست؛ بنویسد و کنار بگذارد، تا یک فهرستی از مطالب، از عنوان‌ها برایش ایجاد بشود. منابعی را که معرفی خواهد شد یا در صورت صلاحدید رجوع بکند و آن مفاهیم را مطالعه کند، که مثلاً سازمان ملل مطرح می‌شود یعنی چه؟؟ وقتی مثلاً اتحادیهٔ اروپا مطرح می‌شود یعنی کجا؟؟ یعنی چه؟؟ وقتی مطرح می‌شود که ما موضع صحیح باید بگیریم، اقدام صحیح سیاسی، اقدام و موضع‌گیری یعنی چه؟ فرق تحلیل و توصیف سیاسی چیست؟ این‌ها را می‌تواند احصاء بکند و یا اینکه به لیستی که برادران بزرگوار ما تلاش کردند آماده کردند و یک محتواهایی را هم که ذیلش آماده کردند اعتماد بکند و در مدت محدودی آن را مطالعه کند، چرا که زمان زیادی را نباید برای این قسمت گذاشت. این قسمت صرف یک آشنایی اجمالی است. نباید هم خیلی عمیق شد. مثلا نباید یک جلد کتاب بخوانیم پیرامون لیبرالیسم؛ نه، در حد یک صفحه، فقط یک مفهومی در ذهنمان شکل بگیرد که از آن گُنگی ابتدایی خارج بشویم.

گام دوم: آشنایی با تحلیل سیاسی

مرحلهٔ دوم که مرحلهٔ بسیار اساسی، کلیدی و مبنایی است، خود بخود بعد از مرحلهٔ اول ایجاد می‌شود. ما که مفاهیم سیاسی را می‌خوانیم ذهنمان درگیر با مفاهیم سیاسی می‌شود، اخبار، اطلاعات و اتفاقات، بیانات مختلف که می‌شنویم ذهنمان با آن مفاهیم یواش یواش گره می‌خورد و شروع می‌کنیم به تحلیل کرد.یعنی چه؟ یعنی ما به مرور که ذهنمان درگیر مباحث سیاسی و مباحث بصیرتی شد،آماده می‌شویم که مسائل پیرامون خود را با این عینک ببینیم، تا دیروز مثلاً روزنامه‌ها را ورق می‌زدیم، اخبار را مثل یک فیلم، مثل یک رمان نگاه می‌کردیم و صحبت‌های مقام معظم رهبری را گوش می‌دادیم و از کنارش به راحتی عبور می‌کردیم، امروز داریم با یک نگاه عمیق‌تری به آن نگاه می‌کنیم، با یک سطح عمیق‌تر! و فکرمان درگیر می‌شود که پشت این حرف چیست؟ علتش چیست؟ ابتدایش چیست؟ انتهایش چیست؟ اصل این است، مبنا این است، یا نه این تاکتیک است، و یه سری سؤالات این چنینی به صورت ناخودآگاه به

ذهنمان می‌آید و با فکر کردن به این سوالات یواش یواش عینک مباحث بصیرتی به چشم ما می‌آید، یواش یواش می‌فهمیم که عالَم سیاست، عالَم حاکم بر سایر عالَم‌هاست، یعنی رسانه عالم هنر می‌بینیم خیلی وقت‌ها ابزاری است دست قدرت‌های سیاسی دنیا، یا مثلاً می بینیم روزنامه‌ها، رسانه‌ها همچنین یا مثلاً می‌بینیم حتی سبک زندگی‌ها، نوع معماری‌ها، این‌ها همه خروجی یک مبانی فکری هستند. باید روی این مسئله کار کنیم، فکر کنیم که ببینیم که کدام فکر این خروجی را می‌دهد؟ کدام خروجی مبنایش چیست؟، مبنای عمل سیاسی، فعل سیاسی رخ داده چیست؟ از چه بُعدی است؟ پشت آن چیست؟ اینجا لازم است که ما یک مقداری ورود عملیاتی و مهارتی خارج از فضای علمی در عرصه تحلیل داشته باشیم که این عینکی که باید به ذهنمان بگذاریم باید به چشممان بگذاریم و مباحث را سیاسی و اجتماعی ببینیم، آن عینک یواش یواش روی چشم ما سوار بشود. از این رو مرحله تحلیل که مرحله دوم است خیلی مهم است، چرا که اگر هر چقدر ما در این مرحله درست‌تر کار کنیم مراحل بعدی را بهتر از پیش می‌بینیم. در این مرحله لازم است ما وقایع و اتفاقات پیرامونی خودمان را ولو غلط، ولو ضعیف اعم از وقایع اجتماعی سیاسی کلان یا خرد تحلیل بکنیم؛ مثلاً در یک مجموعه‌ای کار می‌کنیم اتفاقی می‌افتد بنشینیم کامل فکر کنیم که چه شد که این اتفاق افتاد؟ از کجا شروع شد؟ منشأ آن چه بود؟ این فکر کردن‌ها یواش یواش این عینک را روی ذهنمان می‌گذارد.

جایگاه تفکر در تحلیل

تعداد زیادی حدیث در رابطه با فکر و بصیرت داریم که بنده به اقتضا سه چهار تا از آن‌ها را اشاره می‌کنم و به مرحلهٔ بعد و اهمیت بحث بصیرتی، بحث تحلیلی تعمیق می‌بخشیم. مثلاً حدیث است : «**لاَ بَصِيرَةَ لِمَنْ لاَ فِكْرَ لَهُ**»[1] یعنی کسی که فکر نمی‌کند، کسی که فکر ندارد «بصیرت» ندارد. «**رَأْسُ اَلاِسْتِبْصَارِ اَلْفِكْرِ**»[2] فکر رأس بصیرت است، یعنی اصلی‌ترین نکتهٔ «بصیرت»، فکر است. «**مَنْ طَالَتْ فِكْرَتُهُ حَسُنَتْ بَصِيرَتُهُ**»[3] هرکس فکرش طولانی باشد، بصیرتش زیبا می‌شود، نیکو می‌شود. «**اِفْكِرْ تَسْتَبْصِرْ**»[4] فکر کن بصیر شو. این یک رابطهٔ مستقیمی بین فکر و بصیرت ترسیم می‌کند. در اینجا حدیث می‌فرماید فکر کن تا بصیرت پیدا کنی. همین چند حدیث از کلامات نورانی معصومین علیهم‌السلام برای اینکه مشخص بشود که فکر کردن چقدر مؤثر است کافی است. همین که ما در مرحلهٔ تحلیل یواش یواش با فکرمان، نه صرفاً با مطالعه و نه با دیدنمان، با فکرمان درگیر مباحث سیاسی اجتماعی می‌شویم به مرور می‌فهمیم که اعمال سیاسی دیگران هم ناشی از افکارشان است. این را باید اول در خودمان پیاده کنیم. مثلاً من در فلان مسئله

---

۱. غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۱، ص ۷۸۳
۲. غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۱، ص ۳۷۶
۳. غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۱، ص ۶۰۹
٤. غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۱، ص ۱۳۰

سیاسی چرا تحلیلم اینجوری شد؟ چرا اینطوری فکر کردم؟ چطور شد که به این نتیجه رسیدم؟ یواش یواش مبانی فکری خودمان را کشف کنیم و در مورد دیگران هم همچنین می‌فهمیم که مبانی سیاسی افراد حاکی از افکارشان است. و آن چیزی که دارد در عالم سیاست کار می‌کند افکار افراد سیاسی است، افکار انسان‌هایی است که دارند در عالم سیاست کار می‌کنند، نه اینکه صرف علل خارج از فکر است. یعنی ما فکر افراد را به خوبی بشناسیم شاید بتوانیم بسیاری از اعمالشان را پیش‌بینی و تحلیل کنیم.

گام سوم: فهم عمیق و دقیق مبانی فکری اسلامی

از این جهت به مرور چون اولویت اصلی ما فهم سیاست اسلامی و فهم قواعد حاکم بر سیاست اسلامی است، شروع می‌کنیم از اعمال، افکار و صحبت‌های سیاسی ائمه و علما کار می‌کنیم تا به مرور به قواعد سیاسی برسیم. خود بخود ما اینجا مرحلهٔ سوم را شروع می‌کنیم. وقتی فهمیدیم «فکر» اصل است، فکر این‌هاست و مبانی فکری، عمل سیاسی را ایجاد می‌کند و تحلیل افراد مبتنی بر تفکر افراد است می‌آییم شروع می‌کنیم از مهم‌ترین این افراد ائمه، علما، چرا که مبانی این‌ها، مبانی اسلامی است، مبانی توحیدی است، و فعل آن‌ها حق است و درست است. ما باید این را یواش یواش تحلیل کنیم تا بتوانیم قواعد حاکم بر عالم سیاست و نگاه حاکم بر آن را از مبانی اسلام در بیاوریم و بعد از فهم این خود بخود می‌فهمیم که هر چیزی خلاف این باشد، هر چیزی افراط از این معیار باشد، یا تفریط از این معیار انبیاء و علما و اولیا داشته باشد، خود بخود فرقه انحرافی، فکر التقاطی می‌شود. پس در مرحله سوم ما به فهم عمیق و دقیق مبانی فکری اسلامی ورود می‌کنیم؛ منتها نه به صورت مطالعاتی صرف، بلکه به صورت انکشافی. خودمان فکر بکنیم، تحلیل کنیم، بسنجیم، بیندیشیم، ودر انتها مطالعه هم بکنیم که ببینیم این اندیشه‌های ما درست توانستیم تحلیل بکنیم، رفتار را درست توانستیم، قاعده را کشف بکنیم یا نه؟! ویک قوّتی درون ما ایجاد می‌شود که درست تشخیص بدهیم فلان آدم فلان حرف را زد این با فلان قاعدهٔ سیاسی سازگاری دارد یا ندارد؟ یا با فلان سیرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام سازگاری دارد یا ندارد؟

الزامات گام سوم

اینجا است که لزوم مطالعهٔ تاریخ انبیا و ائمه و بحث تاریخ معاصر و قواعد تحلیلی حاکم بر قضیهٔ مطالعاتی پیرامون ادعیه، احادیث و نهج‌البلاغه ضروری است و ما هر چقدر در این زمینه مطالعات عمیق داشته باشیم و به پشتوانهٔ آن کار فکری می‌توانیم، چرا که صرف مطالعات فایده چندانی در عمل ممکن است نداشته باشد، بلکه مبتنی با آن نگاه فکری مرحلهٔ دوم، این مرحله خود بخود ایجاد شده و توسعه پیدا می‌کند، پیشرفت حاصل می‌شود و تعمیق می‌کنیم.

گام چهارم: آشنایی با مبانی فکری انحرافی و غیراسلامی

هرچه در این مرحله تعمیق می‌کنیم خود بخود می‌فهمیم که انحراف این حرف کجاست؟، اشتباه آن کجاست؟، خطای فلان سیاستمدار یا اندیشمند که فلان حرف را زده چیست؟ این خودش ما را برای مرحلهٔ چهار آماده می‌کند. بزرگترین انحرافات که در تاریخ بشر رخ داده است آن‌ها را با مطالعهٔ دقیق‌تری بشناسیم و بتوانیم ریشه‌های آن‌ها را در داخل کشور خودمان خوب درک کنیم که اگر یک جایی رفتیم، یک نفری پیشنهادی داد یا یک تحلیلی ارائه داد کامل تشخیص بدهیم که این تحلیل، این تشخیص، این جهت‌دهی، این تصمیم‌سازی آیا با مبانی فکری سازگار است یا نیست؟ و اگر نیست کجاها دچار اشتباه محاسباتی و یا دچار نفوذ شده‌ایم؟ این می‌شود مرحلهٔ چهارکه ما باید با مبانی فکری انحرافی و غیراسلامی آشنایی لازم را داشته باشیم که بتوانیم درست تشخیص بدهیم. پس اینجا لازم است که یک سری منابع پیرامون مبانی غرب، تاریخ غرب، تجربیات عالم غرب کسب کرده، خطاهایشان، بالاخره در عالم سیاست باید از تجربیات جهانیان استفادهٔ کامل شود.

گام پنجم: فهم ولایت توحید و ولایت شیطان

مرحلهٔ پنجم یک مرحله‌ای است که یک بنیهٔ بسیار بسیار قوی معنوی لازم دارد. و به همین راحتی ورود به مرحلهٔ پنج ممکن نیست و باید به لحاظ معنوی و به لحاظ تهذیبی در مراحل بالایی به سر ببریم، چرا که بعد از فهم دقیق اسلام و بعد از فهم کارآمد اسلام و انحرافات فکری غرب، آرام آرام اگر ما بتوانیم این را عمق بدهیم، نقش ولایت شیطان، ولایت فقیه و ولایت توحید را خوب درک کنیم که ریشهٔ تمامی انحرافات به ولایت شیطان و ریشهٔ تمامی حرکت‌های توحیدی و صحیح به ولایت الله و ولایت ائمه می‌رسد.[1] و در واقع ما از بالایی‌ترین سطح که می‌شود اصطلاحات عمل سیاسی پله پله آمدیم، عمیق شدیم و عمیق شدیم و این کثرات را رفتیم تا رسیدیم به اینکه درک درست و کاملی از سیستم طراحی شیطان بر علیه توحید، خدا و حرکت توحیدی، درک درستی از سیستم توحیدی در جهت اشاعهٔ توحید، حاکمیت حق و حاکمیت ولایت الله پیدا کنیم و اما پیدا کردن این نگاه عمیق و اتصال دادن به ولایت الله تا رسیدن به عمل سیاسی، اینجا یک نورانیت باطنی قوی می‌خواهد که بتوانیم درست شیطان را بشناسیم و اگرکسی در ابعاد مختلف زندگی خودش با شیطان مواجهه و مبارزهٔ جدی نداشته باشد امکان ندارد در عرصه‌های کلان، بتواند شیطان را خوب

---

۱. «اللهُ لَا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَينَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا يَوُدُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِي الْعَظِيمُ*لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَينَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّغُوتِ وَ يُؤْمِن بِاللهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انفِصَامَ لَهَا وَ اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ*اللهُ وَلِي الَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُوْلَئكَ أَصْحَبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ»؛ سوره بقره آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷

درک کند، خوب بشناسد، استراتژی‌های آن را ببیند، بفهمد و بداند که این موجود خبیث هزاران سال است که در ایجاد انحراف تجربه دارد و هم دسیسه‌های شیطان بسیارکار پیچیده و ثقیلی است. ازطرفی هم کسی که کاملاً ملموس نشده باشدکه خداوند چطوری اراده خود را در اسباب جاری می‌کند، چطور اراده خود را روی زمین پیش می‌برد، چطوری قرار است مستضعفین را حاکم کند، نمی‌تواند تحلیل درستی هم از ارادهٔ خدا و همچنین حاکمیت او و در راستای حاکمیت ائمه، در راستای حاکمیت ولایت فقیه داشته باشد و نمی‌تواند آن را به خوبی و عمیق درک کند.

پیش نیازهای رسیدن به گام پنجم

پس مرحلهٔ آخر اولاً لازم است که همهٔ مراحل چهارگانهٔ قبل به طورکامل طی شده باشد و دوماً بحث‌های معنوی و بحث‌های تهذیبی و طهارت نفس و طهارت باطن بالایی لازم دارد، چرا که هرکسی در این عرصهٔ مبارزه با شیطان و تلاش در اجرای ارادهٔ خداوند نداشته باشد نمی‌تواند در عرصهٔ اجتماع هم این را درست درک و تحلیل کند و این آخرین مرحله است. که اگر ما بتوانیم این مرحله را بفهمیم و طی بکنیم سهم بزرگی از بصیرت را به توفیق الهی توانسته‌ایم کسب کنیم.

عناصر غالب در گام‌های پنجگانه

درهمهٔ مراحل «تقوا» پایه است، «نورانیت باطن» پایه است، منتها بعضی از مراحل مانند مرحلهٔ یک بُعد علمی‌اش بیشتر تقویت می‌شود، مرحلهٔ دو بُعد مهارتی‌اش بیشترتقویت می‌شود، مرحلهٔ سه در واقع بحث علمی و مهارتی را با هم دارد و دیگر بحث هنری آن را که چطور این را به طور کامل درک کند ورود می‌کند و همه این‌ها می‌رسد به مرحلهٔ آخر، که مرحلهٔ آخر پررنگ‌ترین عنصر مورد نیاز آن معنویت است.